

دولت و جامعه در ایران



همایون کاتوزیان
نشر مرکز

نویسنده این کتاب را با نگاه ویژه به «انقراض قاجار و استقرار پهلوی» به رشته تحریر درآورده است. نویسنده معتقد است که مطالعاتی که پیرامون وضعیت سیاسی و اجتماعی و دولتی ایران صورت می‌گیرد، عمدتاً بر مبنای تئوری‌هایی است که جهت مطالعه و بررسی جوامع اروپایی به وجود آمده‌اند و به همین دلیل در تشریح و تبیین رویدادهای اجتماعی و تاریخی ایران به وسیله این نظریات دچار مشکل می‌شویم.

ایرانیان



همایون کاتوزیان
نشر مرکز

نویسنده در تحلیل خود از جامعه ایران اظهار می‌دارد که قدرت مطلق و خودسرانه‌ای که ناشی از وجود حاکمان ایرانی بوده است به جامعه‌ای ناپایدار منجر شده که ترس و سلطه بر افکار بر آن حاکم بوده است. این کتاب یک تاریخچه جادویی است. همچنین زمینه‌ای عالی برای درک نقش ایران در جهان معاصر را فراهم می‌کند.

اقتصاد سیاسی ایران



همایون کاتوزیان
نشر مرکز

نویسنده در این اثر «اقتصاد سیاسی ایران» را «از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی» مورد بررسی قرار داده است. این پژوهش مستند و کارشناسی شده، دگرگونی‌های «اقتصاد سیاسی ایران» را در کنار پستی و بلندی‌های سیاسی، اجتماعی و تاریخی آن تجزیه و تحلیل می‌کند و گزارشی مستدل و متقن به علاقه‌مندان جامعه‌شناسی سیاسی و اقتصادی ارائه می‌دهد.

مورد دوم شاهد نقد کاتوزیان توسط افرادی هستیم که سکونت در ایران آنها را از این نسخه‌سازی‌های وارداتی کلافه و خسته کرده است. چنان‌چه صادق حقیقت در کتاب روش‌شناسی علوم سیاسی و در بخش بررسی فضای آشفته بر روش بررسی و تحلیل مسائل سیاسی ایران در همان فصل اول کتاب چنین می‌نویسد: موسی غنی‌نژاد در نقد کاتوزیان معتقد است به راحتی نمی‌توان اصطلاحاتی همچون خلق، توده و مردم را در مقابل nation گذاشت، چرا که اولاً در خود اروپا هم این واژه ابهام دارد و ثانیاً باید به تحویل جوامع سنتی به جوامع مدرن و جدایی و تقابل بین قدرت سیاسی (دولت) و جامعه مدنی (مردم) توجه کنیم. غنی‌نژاد سپس به نقد واژگان ترکیبی همانند «دموکراسی ایرانی» و «سوسیالیسم ایرانی» می‌پردازد: «کاتوزیان به وضوح ملی را معادل دموکرات قرار می‌دهد و به این نکته مهم توجه ندارد که واژه دموکراسی به مفهوم غربی آن در فرهنگ ایرانی هیچ‌گاه وجود نداشته است. یکی از ویژگی‌های بیشتر روشنفکران سیاسی ایران عدم درک صحیح آنها از ماهیت جوامع جدید و چگونگی پیشرفت آنهاست. نکته‌سنجی‌های کاتوزیان در مورد مفهوم «ملت» نزد ایرانیان و نتیجه‌گیری‌های خاصی که از آن به عمل می‌آورد همانند دموکراسی ایرانی و سوسیالیسم ایرانی کمکی به روشن شدن مباحث سیاسی در کشورمان نمی‌کند، بلکه شاید بتوان گفت آب را بیشتر گل‌آلود می‌کند.»

غرض از نقد کاتوزیان توجه دادن مخاطب امروز اندیشه‌های سیاسی در ایران به این دو نکته بود که یک دوگانه‌سازی‌های معهود و بعضاً حتی مطرود حاکم بر فضای اندیشه‌ورزی غربی نسخه تضمینی شرح و بسط شرایط حاکم بر ایران امروز نیستند. معلوم نیست که چندان بتوان با تکیه و اعتماد بر آنان چارچوب مفهومی گذشته و جاری بر جان و زندگی مخاطب ایرانی را شرح و بسط داد، و این دوگانه‌سازی‌هایی که در مرز بین دوآلبیتی و دیالکتیک معلق می‌ماند هرگز مخاطب ایرانی را که نه از سنت رسته، نه حتی از آن به فهم مکفی دست پیدا کرده، و نه به تجدد رسیده یا نسبت به آن تجربه کسب کرده به ساحل آرامش نمی‌رساند؛ دوم ساده‌سازی و تطبیق سهل و ساختگی واژگان حوزه اندیشه سیاسی غرب با مفاهیمی است که هر چند ریشه در جان تاریخی ایرانیان دارد اما تقریباً هیچ مفاهیم و ملازمه ساختاری با آن ندارد. شاید اگر بخواهیم منصفانه راجع به سیر زندگی فکری کاتوزیان قضاوت کنیم، باید بپذیریم که وی در عرصه سلبی و با به میان کشیدن نظریه جامعه کوتاه‌مدت گرفتار در الاکلنگ شورش و استبداد، و تطبیق آن به تاریخ معاصر ایران قدمی هر چند لرزان اما متفاوت برداشته است، ولی در وهله ایجابی و با آن دو نقدی که گذشت، دردی را از این آشفته‌بازار فکری مطالعات ایران دوا نکرده است و باری جدید نیز بر بارهای قبلی افزوده است. شاید بی‌ربط و بی‌لطف نباشد اگر این نوشته را با نقدی که خود کاتوزیان در کتاب خلیل ملکی سیمای انسانی سوسیالیسم ایرانی به مراد دوران جوانی خویش وارد ساخته، به پایان برسانیم که در انتهای کتاب و هنگام جمع‌بندی توفیقات و شکست‌های خلیل ملکی به این نقطه می‌رسد که ملکی زبان عامه را نمی‌فهمید و اشتیاقی برای ارتباط با آنها نداشت؛ همچنین این نکته را متذکر می‌شود که نخبگان اطراف وی نیز توقع او را در برقراری زبان واسط و نطق منصل ارتباط‌گیر با عامه برقرار نمی‌کردند و این درد عدم مفاهیم نظریه‌پردازی با مخاطب عام ظاهراً دردی مسری و متسلسل است در ایران معاصر.



سبک مطرح نشد، بلکه همواره در لبه اندیشه سیاسی، تاریخ و ادبیات حرکت کرد. نگاه مختصر به آثار مکتوب وی پیرامون سعدی، مصدق، هدایت انقراض قاجار و استقرار پهلوی، و بررسی رابطه دولت و جامعه در این دوران، از جمله مهم‌ترین مویدها و شاهدان دل‌بستگی کاتوزیان به تحلیل و تعریف، به جای آمار و عدد است، اما مهم‌ترین دلیل ماندگاری کاتوزیان در سپهر اندیشه ایرانی رونمایی از نظریه جامعه ایرانی جامعه کوتاه‌مدت است. کاتوزیان در این نظریه با آوردن مابه‌ازای تاریخی، ایران را همواره در گهواره‌ای مابین شورش و ثبات تعریف می‌کند که در دوران فرد یا افرادی نخبه و شایسته با کمال توجه و اعتقاد به رفتارهای عقلانی پیوسته و ماندگار به رتق و فتق جامعه می‌پردازند اما با تضعیف این حلقه مجدداً دور جدیدی از آشوب و ناامنی و به‌هم‌ریختگی ایران را فرامی‌گیرد.

این دوگانه در عین صحت مصداقی برآمده از تمام دوآلبیتی‌ها و دوگانه‌سازی‌هایی است که از جانب مستشرقین به ادبیات، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی ما وارد شده و بدون لحاظ مختصات خاص حاکم بر سنت و اقتضات بومی ایرانی به ساده‌سازی روانی از تاریخ ما می‌پردازد که هیچ‌گاه نمی‌تواند هم‌اندیشی و همدلی متفکرینی که برای سنت ایرانی شأن و جایگاه قایلند، به همراه بیاورد و یا جدیت و اهتمام آن را برانگیزاند. این نوع ساده‌سازی البته تنها مختص به کاتوزیان نیست، تقریباً قریب به اتفاق نظریه‌پردازان ایران معاصر یا به گونه‌ای از سنت بریده یا اینکه مقابل آن ایستاده‌اند

که هیچ مجال و محاسنی برای سنت اندیشه‌ورزی ایران قائل نیستند یا حداکثر آن را در حد یک زینت و ویرایش مختصر حال و ذوق درونی و فردی افراد یافته‌اند، و به تقلیل آن از یک میراث گران‌سنگ اجتماعی به یک اسطوره و شخصیت بی‌اختیار و نیمه‌جان تاریخی پرداخته‌اند. نقد سنت به‌جامانده ایرانی نه تنها نیست بلکه کاملاً به حال ترسیم حال و وضع امروز ایرانیان مفید و ضروری است اما نقد با انکار دو مقوله جدا از هم و نقد با اعراض، دو مقوله کاملاً متناقض با یکدیگر هستند. شاید بتوان تفاوت بنیادین رضا داوری اردکانی و سیدجواد طباطبایی با نظریه‌پردازانی همچون همایون کاتوزیان را در همین میزان اهتمام و اصالتی دانست که دو متفکر اول برای سنت تفکر ایرانی و عالم ایران‌شهری قائلند، و نظریه‌پرداز مورد بحث متأسفانه از آن غافل یا نسبت به آن در موضع تغافل است. انس با ادبیات کهن ایرانی با اعتقاد به سنت به‌جامانده که ادبیات نیز قطعه‌ی غیرقابل اغماض و کاملاً با اهمیت آن است، دو مقوله متفاوت، مجزا و متمایز از یکدیگر است. چه اینکه هم همایون کاتوزیان، هم عبدالکریم سروش و هم دیگرانی از نظریه‌پردازان و روشنفکران معاصر، با ادبیات کهن ایران و مشاهیر آن مانوس و در جلسات و محافل خویش و حین گردها و سخنرانی‌ها به آن مفتخر و ناقل هستند اما در سنت اندیشه‌ورزی وضع کنونی ایران تنها به همان دوگانه‌گردانی و ضدیت‌سازی تجویزی مجامع آکادمیک و منابع ترجمه‌ای می‌پردازند. تقلیل بدون تطبیق مفاهیم به لغات هنگام ترجمه آن مفاهیم معضل دیگری است که امثال کاتوزیان به آن مبتلا هستند. معادل‌سازی‌های بی‌منا و بدون در نظر گرفتن مختصات و محک‌های درونی جامعه ایران کاتوزیان را با دو بن‌بست متقاطع در فهم فضای فکری و معرفتی حاکم بر ایران مواجه ساخته است: اولاً همان عدم التفات به سنت و ظرفیت‌های آن در خوانش مجدد وضع امروز ایران که گفته شد و ثانیاً بازی با اصطلاحات و قرار گرفتن بدون مبنای آنها برای توصیف وضع امروز ایران. در

بدون تردید یکی از اسامی پرطنین و پرتکرار عالم علوم انسانی ایرانی در دوران معاصر نام «محمدعلی همایون کاتوزیان» یا آن‌گونه که فرنگیان او را خطاب می‌کنند، هما کاتوزیان است. اقتصاددان و پژوهش‌گر شهیر حوزه مطالعات ایران که به تلفیقی از اندیشه، جامعه‌شناسی و ادبیات در شرح احوال آنچه امروز به عنوان ایران از آن یاد می‌شود دست یازیده و نظریه «ایران جامعه کوتاه‌مدت» وی به عنوان یکی از نظریات قابل‌اعتنای حوزه مطالعات ایران شناخته می‌شود